

اله معبودا، عبادت را از شمره می وجد محروم مناو

از بحر حودت قسمت عطا فرما

هو هو اي محظوظ من، ندامي كنتم توراكه قلب  
خزيشم را از غير خود عافل گردانی  
وبه خود مشغول نمایی.

ای علمیم، اگرچه غافلیم ولکن به کرمت مشبث  
و اگرچه جا علمیم به بحر علمت متوجه

هو هو ای محوب من، کمند عشق تو سر ہائی  
عارفان را بسته و تیر حب تو جکر ہائی  
عاشقان را خستہ.

الْهَا مَعْوِدًا مَلْكًا مَقْصُودًا

بِهِ لِسانٌ تُورا سُكُر نَعِيمٌ غَافِلٌ بُودَمْ آگاهٌ فَرَمَدَي

مَعْرِضٌ بُودَمْ بِرَايْبَالْ تَائِيدٌ نَمُودَي

اَيِّ پُور دَگار مَنْ، قِسْمٌ مَيِّ دَهْمٌ تُورا بِهِ اَسْمٌ سَتَّارَتْ كَهْ

آخِنْجَهْ بِهِ غَيْرِ رَضَايِّ تَوْعِلٌ شَدَهْ سَرْنَاعِي وَبِهِ اَسْمٌ

غَفُورَتْ اَزْمَادْ كَذْرَمِي .

پورگارا وجود کل از جودت موجود، از بحر  
کرمت محروم مفرما و از دریایی رحمت منع مکن

اله معبد امجداد، محتاجان پاپت، عطایت را  
می طلبند و عشق رویت، لقایت را

الْهَا مَعْسُوداً مَقْصُوداً كَرِيمَارِ حِمَا

جَانَ هَا زَ تُو وَ ا قِدَارَ هَا دَرْ فِضَّهَ مَيْ قَدْرَتَ تُو

اَيِّ دَرِيَاِيِّ كَرِم، قَطْرَهَاِيِّ بَهْ شَطْرَتْ تَوْجَهْ نَمُودَه وَ

اَيِّ آفَاتَبْ جَوَد، وَجَوَدْ جَوَدَتْ رَاطَلَبْ كَرَدَه

الله معبود ام سجودا، این مشت حکم را از اهتزاز کلمه می

مبارکه منع منما و از حرارت محبت محروم مساز

و عالم قدرت زیر فرمان تو، هر چه کنی عدل صرف  
است بر فضل محسن.

الله معبود ام مقصود اگر پار حما، امر امر توست و حکم آن تو

ای پروردگار

از تو می طلبیم کل را راه نمایی و بدایت فرمایی

یا محبوبی و مقصودی و غایب آنالی، سوال می کنم تورا به اسم  
اعظم که حجات عباد را خرق نمایی و باب رحمت را  
بر ایشان بنمایی و بکشایی.

الْهَا مَعْبُودًا ازْ تَوَامِ وَبِهِ تَوَآمِه اَمْ قَلْبِم رَابِه نُور

مَرْفَقْتَ سَرْفَرْمَا

الْهَا كَرِيْمَه يَارِحَمَا، غُنَّا آنْ تُو، فَقْرَابِه بَابِ تُو، اَكَرِ عَطَا

فَرْمَانِي سَكِيرِيم وَأَكَرِ محْرُومِيْيَه حَامِدَه وَصَارِيم

ای قدر مصلیین را از کأس یقین قسمت عطا فرما

واز انوار سیر ایان محروم منا

اله معبد امجداد، عبادت را از دریای شناسایی

محروم منا و از انوار وجه ظهور منع مفرما

اللہی، دست قدرت از حب قوت پرارو

این نفوس در گل مانده را نجات ده

امی غفار، از ما به جودت در گذر وای ستار بہ  
کرمت ستر نما و امی فضال فضلت را باز مدار

ای کریم

این عبد را به خود و اگذار تویی قادر و توانا

به ذکرت زنده ام و به امید لقایت موجود و پانده

اله اکرم یار حما

پرور دگارا مهر بانی پادشاه دادرسا  
پ

حمد و شناو سکر و بهاتور اسراس است

از بساط قدس و قرب منع مفرما

الهای رور دگارا، محبوب مقصود اعماد خود را محروم نمایو  
پ